

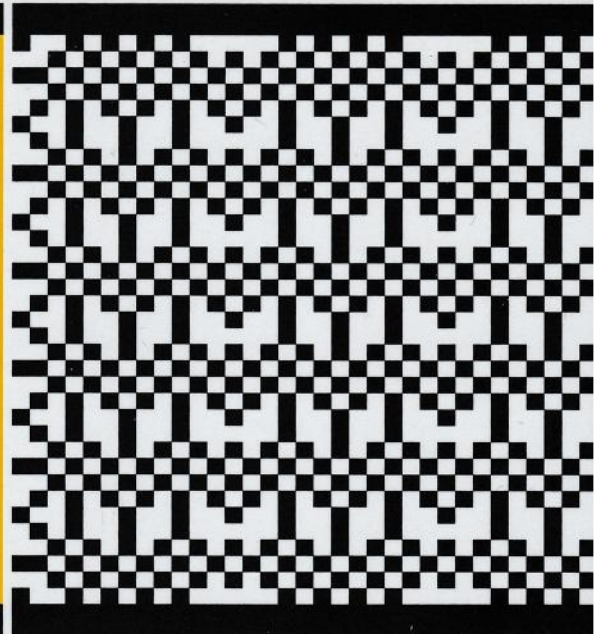
درمختار

پرفیسور



مؤلف:
پرفیسور ہرمز فرہت

مترجم:
دکتر مہدی پور محمد



درمختار

دستگاه در موسیقی ایرانی

مؤلف: هرمز فرهنگت

مترجم: مهدی پورمحمد (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)

ویراستار: سحر چیدری
نمونه خوان: آسیه حسن زاده

مدیریت هنری و طراحی گرافیک: استودیو ملی (امید نعم الحیب، مهسا قلی نژاد)

مدیر فنی: شروین مفیدی
نت نگاری: سعید ابراهیمی
صفحه آرایی کتاب: دفتر انتشارات پارت، سودابه بیات

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم
سال چاپ: ۱۴۰۱

نوع کاغذ: بالکی ۶۰ گرمی هلمن سوئدی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۶۴-۱۹-۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات پارت است.

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان فخر رازی، پلاک ۸۷
تلفن: ۶۶۴۸۵۰۱۳ - ۶۶۴۰۵۶۲۷

partpublication.com
@partpublication



فهرست

۲۷	بیش گفتار
۳۳	بیش گفتار چاپ هفتم
۳۹	گفتار آغازین
۴۵	فصل اول: نگاهی مختصر به تاریخ موسیقی در ایران
۵۵	فصل دوم: فواصل و گام‌ها در موسیقی کنونی ایرانی
۵۷	گام ۲۴ ربع پرده
۶۴	گام ۲۲ پرده
۷۶	نظریه‌ی فواصل انعطاف‌پذیر
۸۳	فصل سوم: مفاهیم و عبارت‌شناسی در موسیقی ایرانی
۸۵	دستگاه: (سیستم، سازمان)
۹۱	ردیف
۹۲	گوشه
۹۲	درآمد
۹۲	پیش‌درآمد

۹۳.....	چهارمضراب
۹۳.....	ضربی
۹۳.....	رنگ
۹۴.....	تصنیف
۹۴.....	گام
۹۵.....	مقام
۹۶.....	فینال (نت پایان)
۹۶.....	آغاز
۹۶.....	ایست
۹۶.....	شاهد
۹۷.....	متغیر
۹۸.....	فرود
۹۹.....	اوج
۱۰۰.....	میکروتن (اجزای کوچکتر از نیم پرده)
۱۰۰.....	دوم خنثی
۱۰۰.....	دوم اضافی
۱۰۱.....	سوم خنثی
۱۰۱.....	گرون (♯)
۱۰۲.....	سُری (♭)
۱۰۳.....	فصل چهارم: دستگاه شور
۱۰۷.....	فرود
۱۰۸.....	درآمدها
۱۱۰.....	زیرکش سلمک و سلمک
۱۱۲.....	ملانازی
۱۱۳.....	بزرگ
۱۱۴.....	خارا
۱۱۴.....	قجر

۱۱۵.....	عَزَّال
۱۱۶.....	شهناز
۱۱۶.....	فَرَجَه
۱۱۷.....	حسینی
۱۱۸.....	بیات کرد
۱۲۰.....	گریلی
۱۲۱.....	فصل پنجم: دستگاه ابوعطا
۱۲۴.....	درآمدها
۱۲۵.....	سَدِخِی
۱۲۵.....	حجاز
۱۲۸.....	چهارباغ
۱۲۸.....	گری
۱۳۱.....	فصل ششم: دستگاه دشتی
۱۳۴.....	درآمدها
۱۳۶.....	بیدگانی
۱۳۶.....	چوپانی
۱۳۶.....	دشتستانی
۱۳۷.....	غم‌انگیز
۱۳۷.....	گیلکی
۱۳۷.....	کوچه‌باغی
۱۳۸.....	عشاق
۱۴۱.....	فصل هفتم: دستگاه بیات ترک
۱۴۵.....	درآمدها
۱۴۵.....	دوگاه
۱۴۷.....	روح‌الارواح
۱۴۸.....	مهدی‌ضرابی

۱۴۸.....قطار
۱۴۹.....قرایی

فصل هشتم: دستگاه افشاری..... ۱۵۱

۱۵۶.....درآمد
۱۵۷.....بیات راجه
۱۵۸.....ژهاب
۱۵۸.....مسیحی
۱۵۹.....نهیب
۱۵۹.....مثنوی بیچ

فصل نهم: دستگاه سه گاه..... ۱۶۱

۱۶۴.....فرود
۱۶۵.....درآمدها
۱۶۶.....زنگ شتر
۱۶۶.....زابل
۱۶۷.....مویه
۱۶۸.....حصار
۱۶۹.....مخالف
۱۷۱.....مغلوب

فصل دهم: دستگاه چهارگاه..... ۱۷۳

۱۷۶.....فرود
۱۷۷.....درآمدها
۱۷۸.....زنگ شتر
۱۷۹.....زابل
۱۸۰.....مویه
۱۸۱.....حصار
۱۸۳.....مخالف
۱۸۴.....مغلوب

۱۸۶	خدی
۱۸۷	پهلوی
۱۸۹	رجز
۱۹۰	منصوری

۱۹۳ فصل یازدهم: دستگاہ همایون

۱۹۶	فرود
۱۹۷	درآمدها
۱۹۸	چهارگاه
۲۰۰	مُوالیان
۲۰۲	چکاوک
۲۰۳	ابوالچپ
۲۰۳	طرز
۲۰۴	لیلی و مجنون
۲۰۴	بیداد
۲۰۶	نی داوود
۲۰۶	نوروزها
۲۰۸	نفیر
۲۰۸	زابل
۲۰۹	بیات عجم
۲۱۰	عُزّال
۲۱۱	شوشتری
۲۱۲	منصوری
۲۱۳	بختیاری
۲۱۴	مُؤالف

۲۱۷ فصل دوازدهم: دستگاہ بیات اصفهان

۲۲۳	درآمدها
۲۲۴	بیات راجه

عشاق ۲۲۵

شاه‌ختایی ۲۲۵

سوز و گداز ۲۲۷

فصل سیزدهم: دستگاہ نوا ۲۲۹

فرود ۲۳۳

درآمدها ۲۳۳

گردانبه ۲۳۴

بیات راجه ۲۳۵

نهفت ۲۳۵

گوشت ۲۳۷

نیشابورک ۲۳۸

خجسته ۲۳۸

عراق ۲۳۹

عشاق ۲۴۰

حسینی ۲۴۰

بوشلیک ۲۴۱

نیریز ۲۴۲

زهاوی ۲۴۳

ناقوس ۲۴۳

تخت طاقدیس ۲۴۴

فصل چهاردهم: دستگاہ ماهور ۲۴۷

فرود ۲۵۰

درآمدها ۲۵۱

داد ۲۵۳

طوسی ۲۵۵

آذربایجانی ۲۵۵

فیلی ۲۵۶

۲۵۷	ابول
۲۵۸	دلکش
۲۶۰	تیریز
۲۶۱	شکسته
۲۶۳	تهیب
۲۶۵	عراق
۲۶۵	آشور
۲۶۶	راک
۲۶۸	راک کشمیر
۲۶۸	راک هندی
۲۷۱	فصل پانزدهم: دستگاه راست (راست پنجگاه)
۲۷۵	فرود
۲۷۶	درآمدها
۲۷۸	پروانه
۲۷۹	خسروانی
۲۷۹	روح افزا
۲۸۰	تیریز
۲۸۱	زابل
۲۸۲	پنجگاه
۲۸۳	قَرَجَه
۲۸۳	مُتَرَفَع
۲۸۵	سپهر
۲۸۵	تهیب، عراق و آشور
۲۸۶	ابوالچپ، طرز و لیلی و مجنون
۲۸۶	توروزها و نفیر
۲۸۷	ماوراءالنهر
۲۸۸	راکها

۲۸۹	فصل شانزدهم: گوشه‌های سرگردان
۲۹۲	تکه‌های ریتمیک
۲۹۲	کرشمه
۲۹۳	بسته‌نگار
۲۹۴	نغمه
۲۹۵	زنگوله
۲۹۵	دوتایکی
۲۹۶	تکه‌های بدون ضرب ثابت
۲۹۶	خزین
۲۹۶	دوبیتی
۲۹۷	جامه‌دران
۲۹۷	مثنوی
۲۹۹	فصل هفدهم: فرم‌های تصنیفی
۳۰۲	پیش‌درآمد
۳۰۶	رنگ
۳۱۱	تصنیف
۳۱۴	چهارمضراب
۳۱۹	گفتار پایانی
۳۲۵	ضمیمه
۴۳۷	کتاب‌شناسی
۴۳۹	منابع فارسی
۴۴۱	منابع غیر فارسی
۴۴۷	نمایه

گفتار آغازین

در سرآغاز این کتاب، در چاپ انگلیسی آن دو مطلب آورده شده است. نخست بحثی درباره‌ی واژه‌های پرشیا (Persia) و پرشین (Persian) در برابر ایران و ایرانی است که در این زمینه به خاطر ایجاد تفاهم لازم از موقعیت تاریخی و جغرافیایی ایران توضیحاتی به خواننده‌ی خارجی داده شده است. سپس مطالبی در رابطه با اهداف و محتویات کتاب، نظم درونی آن و مراجع اصلی برای نمونه‌های به نت درآمده ارائه شده است. اگرچه در بحث نخست، مخاطب خواننده‌ی انگلیسی‌زبان است، ترجمه‌ی آن همراه با توضیحات بیشتر می‌تواند روشنگر واقعیاتی در رابطه با نام ایران در خارج از کشور باشد که شاید برای خواننده‌ی ایرانی نیز خالی از ارزش نباشد.

دو واژه‌ی پرشیا و پرشین در انگلیسی و معادل آن‌ها در زبان‌های دیگر، به تدریج از دور خارج شده و به جای آن‌ها ایران و ایرانیان (Iranian) متداول شده است. برای زبان ما نیز به جای پرشین، بیشتر فارسی (Farsi) به کار می‌رود اما در مورد خلیج فارس اغلب

گفتار آغازین

در سرآغاز این کتاب، در چاپ انگلیسی آن دو مطلب آورده شده است. نخست بحثی درباره‌ی واژه‌های پرشیا (Persia) و پرشین (Persian) در برابر ایران و ایرانی است که در این زمینه به خاطر ایجاد تفاهم لازم از موقعیت تاریخی و جغرافیایی ایران توضیحاتی به خواننده‌ی خارجی داده شده است. سپس مطالبی در رابطه با اهداف و محتویات کتاب، نظم درونی آن و مراجع اصلی برای نمونه‌های به نت درآمده ارائه شده است. اگرچه در بحث نخست، مخاطب خواننده‌ی انگلیسی‌زبان است، ترجمه‌ی آن همراه با توضیحات بیشتر می‌تواند روشنگر واقعیاتی در رابطه با نام ایران در خارج از کشور باشد که شاید برای خواننده‌ی ایرانی نیز خالی از ارزش نباشد.

دو واژه‌ی پرشیا و پرشین در انگلیسی و معادل آن‌ها در زبان‌های دیگر، به تدریج از دور خارج شده و به جای آن‌ها ایران و ایرانیان (Iranian) متداول شده است. برای زبان ما نیز به جای پرشین، بیشتر فارسی (Farsi) به کار می‌رود اما در مورد خلیج فارس اغلب

لغت فارس حذف شده و فقط خلیج گفته می‌شود. (گویی خلیج دیگری روی کروی زمین وجود ندارد). گاهی هم به خواست اعراب تمکین شده، آن را خلیج عرب می‌گویند. در متن گفتاری یا نوشتاری انگلیسی، به زبانی که مثلاً در آلمان یا فرانسه صحبت می‌شود، هرگز دویچ (Deutsch) و فرانسه (Français) نمی‌گویند، بلکه جرمن (German) و فرنچ (French) که لغات انگلیسی برای آن زبان است به کار می‌رود. (همان‌طور که ما مثلاً زبان آلمانی را دویچ نمی‌گوییم و انگلیسی را اینگلیش نمی‌خوانیم) ولی لغت فارسی (Farsi) به تدریج جایگزین واژه‌هایی می‌شود که در زبان‌های دیگر برای زبان فارسی به کار می‌رفته است. شاید در اولین برخورد با این توضیحات، خواننده‌ی ایرانی بگوید چه عیبی دارد کشور ما به نامی که خودمان به آن می‌دهیم شناخته شود و چه بهتر که لغت فارسی به جای هر واژه‌ی دیگری متداول شود ولی متأسفانه جایگزین شدن نام ایران در خارج به جای «پرشیا» (یا هر نام دیگری که با آن کشور ایران شناخته می‌شده است)، و صفت ایرانی و فارسی به جای «پرشین» (یا هر صفت دیگری که معرف ملیت و زبان و فرهنگ ایرانی بوده است)، لطمه‌ی بزرگی به شناخت جهانی زده است.

هویت تاریخی و فرهنگ ایران وابسته به نام «پرشیا» است و نه به ایران. همان‌طور است که هویت کشوری که ما به آن یونان می‌گوییم و خود مردم آن کشور آن را هلاس (Hellas) می‌نامند، با نام گریس (Greece) مشخص می‌شود و همان‌طور است که مصر با نام ایجیپت (Egypt) شناخته شده است. حالا اگر این کشورها پافشاری کنند که نام صحیح و درونی آن‌ها باید در خارج نیز به کار رود، به تدریج شناخت تاریخی‌شان که خواهی‌نخواهی با نام خارجی‌شان آمیخته است، از دست می‌رود. دنیا هلاس را با گریس تداعی نخواهد کرد و مصر را با ایجیپت یکی نخواهد شناخت. به همین صورت امروزه کمتر کسی در دنیای غرب می‌داند که ایران همان پرشیا است، همان پرشیایی که لااقل از

گفتار آغازین

بیست و شش قرن پیش، پیوسته در صحنه‌ی جهانی حضور ملی داشته است. اغلب تصور می‌کنند که پرشیا یک واقعیت تاریخی از دست رفته است؛ زمانی بوده و دیگر موجودیت ندارد. مانند بابل یا کارتاژ یا امپراتوری اینکا (Inca). متأسفانه عموماً در کشورهای دیگر، ایران را کشور نوظهوری می‌شناسند. مانند عراق، اردن، کویت و یا کشورهای آفریقایی که به اراده‌ی دولت‌های مقتدر غربی و برای منافع خودشان به وجود آمده‌اند. بدتر آنکه ایران اغلب با عراق اشتباه می‌شود چون آن طوری که نام دو کشور به خط لاتین درمی‌آید، فقط یک حرف متفاوت دارند. در واقع می‌توان گفت که میراث ملی، تاریخی و فرهنگی ایران با دید جهانی، از ایرانی جدا شده و به تدریج از دست می‌رود که این لطمه‌ای است که ایرانی به خود زده است!

در سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) دولت وقت ایران از دول خارجی رسماً خواست که کشور را به نام داخلی آنکه ایران است بشناسند و خطاب کنند. علت این درخواست تبلیغاتی، برتری نژادی آلمان در آن زمان بود که خود را آریایی دانسته و آن را نژادی برتر تلقی می‌کرد. دولت رضاشاه هم تحت تأثیر این افکار قرار گرفت و تصور کرد که با جایگزینی نام ایران به جای پرشیا، ناگهان همه‌ی مردم جهان به ریشه‌های آریایی ایرانیان واقف می‌شوند و این امر موجب سربلندی خواهد شد در حالی که جز علمای ایران شناس، هیچ کس رابطه‌ای بین نام ایران و نژاد آریایی نمی‌شناسد. به علاوه آن تصورات نژادپرستانه دهه‌ی ۱۹۳۰ کاملاً باطل بوده و به دور افکنده شده است.

از سوی دیگر بعضی از ایرانیان گمان می‌برند که «پرشیا» یعنی استان فارس که این اشتباه محض است. شکی نیست که پارس‌ها پایه‌گذار امپراتوری ایران بودند و سرزمین اصلی‌شان منطقه‌ای است که امروز به آن استان فارس می‌گوییم اما از زمان پیدایش امپراتوری پارس‌ها (هخامنشیان) تا حدود شصت سال پیش، در خارج از ایران، تمامی سرزمین ایران، تحت عنوان «پرشیا» شناخته شده بوده است. پس

«پرشیا» به معنای فارس نیست، بلکه معرف تمامی ایران است، همچنین صفت «پرشین» به معنای مردم فارس نیست، بلکه شامل تمامی ملت ایران و همه‌ی اقوام و نژادهای این سرزمین می‌شود.

با توجه به نکات ذکرشده، تعدادی از پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی که به زبان‌های مختلف پیرامون فرهنگ و تمدن ایران نشریاتی دارند، ترجیح می‌دهند نام پرشیا (یا معادل آن در زبان‌های دیگر) را زنده نگه دارند تا رابطه‌ی ایران امروز با گذشته‌ی این سرزمین در اذهان خارجی محفوظ بماند. بنده نیز به این نکته‌ی مهم همیشه توجه داشته و در حد خود کوشش کرده‌ام در نشریات و سخنرانی‌های خود، یکی بودن پرشیا و ایران را یادآور شوم و به این جهت نام پرشیا و صفت پرشیا را از جمله در این کتاب به کار برده‌ام.

موسیقی سنتی ایران دو گونه است: یکی انواع موسیقی‌های محلی (فولکلوریک) و دیگری موسیقی شهری. کشوری به وسعت ایران، موسیقی‌های محلی گوناگونی دارد. خاصه اینکه مردم این سرزمین از اقوام و رگه‌های نژادی مختلفی ترکیب شده‌اند. ناآنجایی که نگارنده آگاهی دارد، جز مطالعاتی که مرحوم دکتر محمدتقی مسعودیه، پیرامون موسیقی بلوچستان و موسیقی ترکمن انجام داد، نشریات جامع دیگری در زمینه موسیقی‌های محلی مناطق مختلف ایران ظاهر نشده است. دور از واقعیت نخواهد بود اگر گفته شود در مجموع موسیقی‌های محلی ایران مورد بررسی و شناخت وسیعی قرار نگرفته‌اند.

موسیقی سنتی شهری، از طرف دیگر فرهنگ شناخته‌شده‌تری است که در محفوظات تعدادی از نوازندگان و خوانندگان سرشناس قرار داشته و سینه‌به‌سینه منتقل شده است. این موسیقی شامل قطعاتی می‌شود که در مجموع به عنوان ردیف موسیقی ایرانی شناخته‌شده و سرچشمه‌ی الهام و



این کتاب یکی از تأثیرگذارترین منابع در حوزه‌ی نظریه‌پردازی درباره‌ی فواصل و گام‌های موسیقی ایرانی است که پرفسور هرمز فرهنگ در آن ابتدا دو نظریه‌ی اصلی علی‌نقی وزیری و مهدی برکشلی در این خصوص را مورد بررسی نقادانه قرار می‌دهند و سپس نظریه‌ی خود را تحت عنوان «نظریه‌ی فواصل انعطاف‌پذیر» ارائه می‌کنند.

خواننده‌ی محترم در این اثر ارزشمند با تعاریف و چارچوب‌های دقیقی برای اصلی‌ترین اصطلاحات در موسیقی ایرانی از جمله ردیف، مقام، گوشه، درآمد، گام و همچنین مشخصه‌های ملودیک و مقامی فرود، درآمد و گوشه‌های هریک از دستگاه‌های موسیقی ایرانی آشنا می‌شود.

کتاب برگزیده در بخش ترجمه «جشنواره کتاب معلم»، سال ۱۳۸۲

مجموعه‌ی
موسیقی
ایران

